

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد برای بعضی از نکات یک مرور کلی بر مطالبی را که مرحوم شیخ حالا هر قدر رسیدیم، نمی دانم امروز تا آخر بحث برسیم، تا آخر این مبحث ایشان، این مبحثی را که ایشان در نوع پنجم به قول خودشان قرار داده است، از صفحه ۱۲۵ تا صفحه ۱۵۴، یعنی حدود سی صفحه به این چاپ با حواشی مطلب ایشان در این نوع پنجم است. و انصافاً هم بد نیست، اما متأسفانه مشوه است.

عرض کردم آقایان دیگری هم که مخصوصاً دنبال عنوان ایشان بودند، مثل حاشیه مرحوم آقای ایروانی یا حاشیه مرحوم یزدی یا حتی مصباح مرحوم استاد، اینها هم یک مقداری بحث‌هایشان خالی از تشویش نیست، یعنی مرتب نیست.

رساله اینهایی که رساله نوشتند غالباً بهتر نوشتند من جمله مرحوم آقای آشیخ محمد حسین اصفهانی. انصافاً حالا بینیم بعد از تعطیلات اگر مناسب باشد، همان را انسان ببیند یک مقداری شاید از کارهای شیخ و کارهای دیگری که در اینجا شده بهتر باشد.

علی ای حال کیف ما کان برای آشنایی با کار و مخصوصاً با مرحوم شیخ و بعضی جاها هم یک نکات فنی در عبارت هست، امروز را که روز به حسب ظاهر آخر درس است، به توضیح عبارت شیخ و کلیات البته، نمی خواهیم که مطلب ایشان و بعد بینیم که چه می شود در مسئله گفت.

النوع الخامس مما يحرم التکسب به، نوع پنجم، ما يجب علی الانسان فعله عیناً کفايئاً تعبداً توصيلاً. اول به عنوان عام آورده ایشان. آن وقت این ادعا را علی المشهور کما فی المسالك، در کتاب مسالك مشهور این طور نقل کرده که اصلاً وجوب با اخذ اجرت نمی سازد. می خواهد کفایی باشد، می خواهد عینی باشد، تعبدی باشد توصلی باشد، الی آخر.

بل عن مجمع البرهان، مراد مرحوم محقق اردبیلی است قدس الله سره که ان دلیل الاجماع، این را من سابقاً هم توضیحاتش را شاید چند بار عرض کردم. مرحوم مقدس اردبیلی انصافاً یک مرحله جدیدی را از فقه شیعه شروع کردند، چون ایشان خیلی بد عبارت است به آن مراجعه نشده است. و الا انصافاً یک مرحله جدیدی است یک افق جدیدی را باز کرده در فقه شیعه تقریباً مثلاً ایشان که در قرن دهم است، سعی کرده تمام آنچه که در احکام ما وجود داشته در احکام مثلاً در فقه ما، در فقه شیعه، اینها وجود داشته اینها را یکی یکی ریشه‌ای بررسی بکند. دیگر آن جنبه تعبد و معبد هایش را کم بکند. و از آن طرف هم چون مثل اینکه نمی خواسته خیلی به عنوان مخالف مطرح

بشود، مدام با لسان تردید به کار برده است. ظاهراً تعبیر ایشان باشد، ادبیات ایشان، کأن دلیله، این را زیاد می گوید ایشان، کأن دلیله، کأن کأن به کار می برد. این کأنه ایشان ظاهراً روش تفکر ایشان است، چون ممکن است یک کسی در مسئله ای این کأنه ایشان را خیال کند که شبهه ای دارد، نه اصلاً روش ایشان این است. کأن دلیله الروایات، خیلی معلوم می شود حالت با احتیاط و با وسواس بامسائل برخورد کرده است.

بل عن مجمع البرهان کأن دلیله الاجماع و الظاهر عن نسبه الى الشهرة، خب این مطلب را آقای خویی هم در مطلب نوشتند، چون مرحوم سید گفته که می شود تجهیز میت را پول گرفت، یعنی ماها میت را تجهیز بکنیم پول بگیریم، بعد مشهور بین اصحاب نه، بعد ایشان می گوید، مرحوم شیخ می گوید شاید ایشان قائل بوده که تجهیز میت بر غیر ولی واجب نیست، فقط بر ولی واجب است.

عرض کنم که ما در سابق هم در بحث واجب کفایی عرض کردیم، یکی از مثالهای معروف در واجبات کفایی مسئله میت است. تجهیز میت و دفن و کفن و غسل و تغسیل و نماز و اینها... و این مشهور است و بین فقهای اهل سنت هم مشهور است. در اصول هم دیگر واجب کفایی به آن مثال می زنند.

لکن عرض کردم انصافاً مشکل دارد. حالا اگر سید مرتضی هم منکر این مطلب است، نعم الوفاق، مرحوم صاحب حدائق هم مشکل دارد. حدائق می گوید از روایت ظاهر است که وظیفه خصوص ولی است. این که تجهیز میت بر عامه مسلمانان واجب باشد، این ثابت نیست. انصافاً مشکل دارد. خود ما هم شبهه قوی داریم در این مسئله. انصافش. خیلی شبهه اش قوی است، معلوم نیست بر غیر ولی میت واجب باشد. آن که واجب است بر خصوص ولی است. این که جزو واجبات کفایی مثال زدند به نظر ما روشن نمی آید.

به هر حال سید مرتضی هم نقل شده البته ایشان نوشته که در کتاب هایش نیست، شهید از ایشان نقل کرده است. علی ای حال اگر مطلبی را مرحوم سید فرمودند لذا سید می گوید اگر فرض کنید الان خب می دانید در ایران دیگر همین طور است همین شهرداری پول می گیرد برای کفن و دفن و همه اش پول می گیرد. ولی در کشورهای اسلامی متعارف، تمام اینها مجانی است، در متعارف کشورهای اسلامی. حالا من یکی یکی خبر ندارم. دوستان ما مثلاً در بحرین می گفتند آنجا مجانی است، یک قران پول نمی گیرند به همین قاعده اخذ اجرت بر واجبات حتماً.

علی ای حال کیف ما کان ایشان می فرمایند شاید این است و الا و فی جامع المقاصد، عرض کردیم جامع المقاصد قبل از یعنی به یک معنایی قبل از محقق اردبیلی، کتابی است که این هم با مثل کتب مقدس اردبیلی خیلی ریشه ها را خوب بررسی کرده است. انصافاً از زمان

جامع المقاصد تقریباً فقه شیعه وارد یک اتوبان جدید به قول امروزی‌ها شد، یک بزرگراه جدیدی شد. ایشان و مرحوم مقدس اردبیلی انصافاً و کذلک حصیله آراء مقدس اردبیلی در مدارک منعقد شده است. البته مدارک شاگرد ایشان است، ایشان همه‌اش با کأن کأن و وسواس سعی کردند مخالفت نکنند، اما خب صاحب مدارک زیاد مخالفت دارد، زیاد با اصحاب قول شاذ زیاد دارد. همان حرف‌های استادش مرحوم مقدس اردبیلی و محقق اردبیلی را پیاده کرد فقه شیعه یک مقدار شاذی در آمده است.

علی ای حال کیف ما کان الاجماع علی عدم جواز اخذ الاجره علی تعلیم صیغة النکاح؛ یک مقداری شیخ در اینجا در زمینه بحث که وارد شده متعرض، می‌گویم مثلاً این باید در اجماع ایشان، در دلیل باید ذکر می‌کرد. و کأن لمثل هذا و نحوه ذکر، کأن لمثل هذا ذکر ادبیا درست نیست، و کأنه مثلاً، یا و کأنما مثلاً، ذکر فی الرياض ان علی هذا الحكم الاجماع فی کلام جماعة و هو الحجة؛ می‌گویم شیخ یک دفعه وارد این شده که آیا اجماع است شهرت است، ادعای اجماع هم شده، ادعای شهرت هم شده.

بعد مرحوم شیخ وارد تشخیص محل خلاف می‌شود. و اعلم ان موضوع هذه المسئلة ما اذا كان للواجب علی العامل منفعة تعود الی من یبذل بازائه المال. عرض کردم در این مسئله از دو زاویه بررسی می‌شود، دو زاویه اساسی: یکی ادله اجاره و اجرت، چون این عمل واجب است، عمل واجب را که انجام می‌دهد چه فایده‌ای برای من دارد؟ لذا شیخ این بحث را این جوری مطرح می‌کند. می‌گوید باید فرض کنیم فایده داشته باشد. مثلاً من پول بدهم به یک آقای که تجهیز میت بکند، فایده‌اش برای من این است که دیگر از من ساقط می‌شود، چون واجب کفایی است، از من ساقط می‌شود. فایده‌اش این باشد.

ما اذا كان للواجب علی العامل منفعة تعود الی من یبذل بازائه المال؛ این مطلب یک رکن بحث است. این را شیخ مفروض عنه گرفته است. این را شیخ در اینجا البته بعضی انشاء الله عرض می‌کنیم. و لذا ما هم دیروز عرض کردیم در این مسئله دو نکته باید تحلیل بشود. یکی مسئله بحث اجاره و یکی هم بحث واجب. حالا واجب تعبدی یا غیر تعبدی. آیا این با اخذ اجرت می‌سازد، منافات دارد یا منافات ندارد؟

واعلم ان موضوع هذه المسئلة، ما اذا كان الواجب علی العالم منفعة تعود الی من یبذل بازائه المال، این برای تصحیح اجاره، کما لو کان کفائياً و اراد سقوطه منه، لذا یک منفعتی تصویر بشود، حالا حد تصویر منفعت تا چه مقدار است، آن هم باز بحث دیگری است، و الا اگر کسی بگوید بله آقا من پول می‌دهم این آقا نماز خودش را بخواند، نماز ظهر مال خودش، می‌گویم تو را اجیر کردم که در اینجا بنشین

برای من نماز مثلاً مغرب و عشاء، نماز مغرب و عشاء را بخوانی، چرا؟ فایده اش برای من چیست؟ وقتی که بخواند من یاد بگیرم. آیا این منفعت هست یا نه؟ عرض می کنم چون اینها را باید بعداً بحث بکنیم می گذاریم آنجا.

بله، او کان عینیا علی العامل و رجع نفعه یا نفع منه الی باذل المال کالقضا للمدعی، البته این قضا للمدعی هم برای ما خیلی روشن نشده است. لذا مرحوم آقای ایروانی هم می گوید منکر هم همین طور است. به نظرم یک چیز دیگری باید باشد. اذا وجب عینا، یعنی حکم اینکه بیاید برای مدعی قضاوت کند، ظاهراً مدعی و منکر با هم دیگر خصوصیتی برای مدعی نیست.

و عبارة اخرى مورد الکلام ما لو فرض مستحبا لجاز، این لو فرض مستحبا، روی یک نکته، عرض کردیم در باب واجبش هم دو نکته اساسی است. یکی به لحاظ وجوب که وجوب منافات دارد با اخذ اجرت و اخذ عوض، دو: قربی بودنش و عبادی بودنش.

لان الکلام فی کون مجرد الوجوب علی الشخص مانعا عن اخذ الاجره علیه؛ این تعبیر ایشان لان الکلام فی کون مجرد الوجوب علی الشخص، مجرد اینکه وجوب هست این مانع عن اخذ اجرت است، علیه، این را در حقیقت عرض کردم این نکته قانونی است. اصلاً نکته حقوقی و قانونی این است. و این در این نکته باید ما توضیح بدهیم حقیقت وجوب را. و این دیگر باید به یک نحوی تصویر بشود، به یک نحوی تصویر بشود که این حقیقت وجوب را چه جور تصویر می کنیم، یا مثلاً دیروز که من مفصل صحبت کردم یا صیغه ای که هست، از آن صیغه چه در می آوریم؟

شما در اعتبارات قانونی، در وعاء اعتبار وجوب را چه دیدید؟ دقت کنید. وجوب را چه جور تفسیر می کنید؟ وقتی می گوید یک عمل واجب شد، یعنی این عمل در ذمه شخص هست مطلقاً، هیچ راهی برای سقوطش نیست مگر خودش انجام بدهد. اگر کس دیگری بذل اجرت هیچ راهی ندارد. آیا این عمل در ذمه او هست یا نیست؟ معنای وجوب اصلاً چیست؟ به این لحاظ. مثلاً وجوب سجود، وجوب روزه، این وجوب روزه به چه معناست؟ وجوب حج مثلاً، این وجوب روزه در حقیقت به چه معناست؟ خود این روزه که یک فعل است آیا به خاطر وجوب یک خصلتی پیدا می کند که قابل بذل مال نیست.

روشن شد؟ طبیعت بحث این است.

یا نه وجوب مانعی ندارد، حالا واجب باشد. بذل مال یک نکته دیگری است. و هکذا در بحث قربی بودنش.

عرض کردم وجوه مختلفی هست، تقریباً جمع و جورش را مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی در رساله آورده است. هفت وجه ذکر کرده است. که اصولاً وجوب با اخذ اجرت نمی سازد. با پول گرفتن نمی سازد. این محور بحث ذهنی تان را اینجا ببرید. وقتی شما می گوید

به بچه‌تان که برو نان بخر، این وجوب نان خریدن جوری است که بچه حق ندارد به ازای او پول بگیرد، مثلاً برادر بزرگش بگوید برادر برو بخر، من هم به تو به خاطر این که رفتی خریدی ده تومان می‌دهم. آیا این در بازار قانونی، در فهم قانونی می‌گویند این ده تومان را بیهوده دادی؟

س: نه نمی‌گویند، یک نوع مشوق است دیگر، اتفاقاً کار عقلایی هم هست.

ج: بله، صاحب جواهر هم همین را می‌گوید. می‌گوید یا کد. صاحب جواهر هم می‌گوید که تأکید می‌کنند این که شما فرمودید مشوق، ایشان تعبیر به تأکید فرمودند. شیخ هم هجوم می‌کند به صاحب جواهر. اما کیف ما کان بحث سر این است.

پس آن بحث حقوقی در حقیقت، مرحوم شیخ این طور نوشته: فی کون مجرد الوجوب علی الشخص مانعاً عن اخذه الاجرة علیه، این وجوب مانع است. یعنی ما یک تفسیر قانونی از وجوب فعل بر شخص می‌دهیم، بر اثر وجوب خوب دقت کنید، آن فعل دیگر قابلیت مبادله ندارد. خود وجوب این اقتضاء را می‌کند. مثلاً کسی نذر کرد که من مثلاً امروز مثلاً مسجد را جارو بکنم، یک کسی هم آمد گفت آقا جان این پول را بگیر مسجد را جارو کن، می‌گویند وقتی خودش جعل کرد وجوب، دیگر نمی‌تواند این عمل دیگر صلاحیت ندارد در مقابلش پول بگیرد. یک، به لحاظ عقلایی و تفسیرهای عقلایی. دو: به لحاظ اکلاً للمال بالباطل، اصلاً این اکل مال به باطل است. و راه‌های دیگر. سه این عمل دیگر از اختیار او خارج است، این مملوک لله است، اگر مملوک لله شد دیگر نمی‌تواند در مقابل پول باز مملوک دو مرتبه بکند. دیگر همین طوری حساب بکنید دیگری یکی بروید جلو.

پس این تعبیری که ایشان فرمودند این تعبیر حقوقی و اصلی در بحث بیع است. در بحث ما نحن فیه است. ما دیروز به این تحلیل یک تحلیل دیگر هم اضافه کردیم، گفتیم این را از نکات لفظی در بیاوریم نه از خود قانون. چون ببینید ما معتقدیم مباحث اصول این طور است طبیعتش. یک مطلبی را به لحاظ قانونی در می‌آوریم و یک مطلبی را به لحاظ لفظی.

یک مطلب به لحاظ قانونی مثلاً اگر یک شیء واجب شد، مقدمه اش هم واجب است یا نه؟ این راه قانونی، ما کار به لفظ نداریم. یکی هم راه لفظی، وقتی می‌گوید نان بخر، یعنی بازار برو. فرض کنید اگر نانوائی هم دور باشد، سوار ماشین بشو، و عرض کردم در محل خودش حالا دیگر نمی‌خواهم وارد بحث بشوم، ممکن است حتی ما این را لفظی بدانیم. دلیل؟ انفعال ما. چون مراد از داد لفظی را از انفعال می‌شناسیم. یعنی وقتی گفت به او نان بخر، فرض کنید لباسش را پوشید، کلید ماشین را هم برداشت، می‌گوییم چرا کلید ماشین را برداشتی؟ می‌گوید گفت که نان بخر، ببینید، گفت نان بخر، یعنی در نان بخر خوابیده که بازار هم برو، سوار ماشین بشو.

ولذا ما در بحث مقدمه واجب هم می‌گوییم بحث قانونی اش خوب است، هم بحث لفظی اش خوب است. در اجتماع امر و نهی هم بحث قانونی اش خوب است هم بحث لفظی اش خوب است. دو تا بحث.

اینجا بحثی که ایشان فرمودند بحث قانونی است که مجرد الوجوب علی الشخص مانعا، فمثل فعل الشخص صلاة الظهر عن نفسه لا يجوز اخذ الاجرة عليه لا لوجوبها بل لعدم وصول عوض المال الى باذله فان... خب این جواب داده شده حالا فرض کنید من نماز بلد نیستم، می‌گویم بلند شو نماز ظهر خود را بخوان، به تو پول می‌دهم نماز ظهر خود را بخوان، من بینم یاد بگیرم، خب برای من منفعت دارد، مضافاً به اینکه گفتند لازم نیست منفعت داشته باشد، سفهی نباشد. و از همه مهم‌تر ما تشویقش بکنیم برای اینکه این اطاعت خدا بکند، به پول اول نماز بخواند، بعد آرام آرام نمازخوان واقعی بشود. حالا غیر از این که...

پس این منفعت دارد، لازم نیست به من برگردد، اگر به من برگردد قابل تصویر است، اگر لازم هم نیست به من برگردد باز هم قابل تصویر است.

آن وقت ایشان چون عرض کردم مرحوم صاحب جواهر هم این بحث را دارد. به نظرم جلد ۲۲ جواهر هست. و من هنا يعلم فساد الاستدلال، نکته این است وجوب است، علی بمنافاة ذلك للاخلاص، چون مخالف با اخلاص است. این مطلب اخلاص را ایشان پیش کشیده، این یکی از وجوه مطلب است، اما این مناسب با بحث قریبی بودن است.

لنتقاضه طردا و عكساً، دقت بکنید کلمه طرد یا اطراد به عکس، در اصطلاحاتی که ما دیدیم، بعضی هم تصریح کردند خیلی روشن به یک معنای واضح، واحد، روشن نیست. چون مخصوصاً کلمه عکس را می‌آورند گاهی طرد به معنای اینکه جامع نیست، عکسش می‌شود مانع نیست. گاهی طرد به معنای اینکه مانع نیست عکسش می‌شود آن یکی. غرض به هر حال ایشان که ایشان می‌گویند طردا و عکساً، اولاً این مانع نیست، این طرد یعنی مانع نیست، مثل مندوب، مندوب هم داریم با اینکه قصد قربت در آن هست. عکسش هم یعنی جامع نیست. اصطلاح در اینجا اراده این کرده است.

لکن عرض کردم الان در کتبی که ما مجموعاً در اختیار داریم این کلمه طردا و عکساً گاهی چه همدیگر استعمال می‌شوند. این را باید با شواهد و قرائن پیدا کرد. پس در اینجا مراد ایشان از اینکه طردا، یعنی جامع نیست، مانع نیست معذرت می‌خواهم، خودم هم اشتباه کردم، عکساً جامع نیست. این اشکال و قد یرد ذلک، اشکال قدیمی است این معروف است. بأن ذلک، این دیگر چون ما بناست که بعد یواش

یواش این مطالب را بخوانیم، فقط این مقدار را، تضاعف الوجوب بسبب الاجاره یوکد الاخلاص، چون این باید یک تحلیل قانونی بشود، حساب و کتاب دارد، به این مختصراتی که اینجا هست، بله، متعرض نمی شویم.

مرحوم شیخ حدود یک صفحه از این چاپ متعرض جواب به صاحب جواهر شدند. این مسئله تأکید در باب اعتبارات قانونی خودش یک بحثی است. البته تا آنجایی که من می دانم در بحث اصول نیامده است. اما در بحث های فقه به مناسبت دارند. و بیشترین جایی که الان در ذهنم هست در بحث فقه هست مسئله نذر واجب است. گاهی نذر واجب می شود کرد مثلاً نذر می کند نماز ظهر بخواند، خوب گفتند نماز ظهر بدون نذر هم واجب است دیگر معنا ندارد که نذر بکنید. آنجا عده ای مسأله تأکید را مطرح کردند، که بر اثر نذر تأکید پیدا می کند. دیگر اگر بخواهیم آن را توضیح بدهیم کمی خارج می شود و انشاء الله بعد که بر می گردیم در جمع وجوه، متعرض می شویم به این مطلب. انشاء الله تعالی

من چون می خواهم بگویم یک بحث کلی از کتاب مکاسب را. اشکال دیگری که شده شما چطور در عبادات استیجاری، اینکه نماز و روزه استیجاری، خوب این فرق نمی کند برای نماز شخص هم باشد. و اما تعطل قربه، بحث قربت را اینجا مطرح می کند در عبادات مستأجره.

ایشان این بحث عبادات مستأجره را مطرح می کند مرحوم شیخ و جواب می دهد. دقت می فرمایید؟ که چطور قصد قربت از آن می آید. لکن در حد همین اشکال به مسئله اخلاص و اینها. این صفحه ای که الان گفت و اما تعطل القرب فی العبادات المستأجره، صفحه ۱۲۸ آخر بحث، آخر این بحثی که می آید انشاء الله تعالی، بله، عرض کنم که آخر این بحث... آخر آخرش هم نیست، قبل... در این صفحه ۱۴۶ از قبلش البته بعد از اینکه متعرض می شود، ببخشید صفحه ۱۴۴، و من هذا القییل استئجار الشخص لنیابة عنه فی العبادات التي تقبل النيابة، بعد در صفحه ۱۴۶، و قد ظهر مما قرنا وجه مشتهر بین المتأخرین فتوا و عملاً من جواز الاستیجار علی العبادات للمیت؛ در آنجا هم ایشان متعرض این نکته می شود. انشاء الله تعالی چون اینجا باید دو مرتبه متعرض بشویم انشاء الله عرض می کنیم.

خلاصه حرف شیخ این است در آن جور جاها اخذ اجرت می کند که عمل را صحیح انجام بدهد. و عمل صحیح هم به این است که در آن قصد قربت باشد. یعنی اخذ اجرت می کند که نماز صحیح برای میت بخواند. این نماز چه زمانی برای میت صحیح است، که قربة الی الله باشد، قربة الی الله نباشد صحیح نیست. دقت می کنید؟

اخذ اجرت، پس این به قربت تأثیر نمی کند. توضیحش را انشاء الله بعد عرض می کنیم.

در صفحه ۱۲۸ می خواهد یک تصویری بکند مثل همین تصویری که الان کردیم فان قلت، برای اینکه در عبادات این طور، بگوید من نماز ظهر می خوانم قربه الی الله، اگر نماز ظهرم را قربه الی الله خواندم این به من پول می دهد، ببینید، بعد ایشان جواب می دهد، بعد یک ان قلت دوم دارد در صفحه ۱۲۹. این قلت دوم و جوابش، چون عرض کردم الان نمی خواهیم وارد بحث بشویم. این در حقیقت همان بحثی است که ان قلت دوم ایشان، مشهور شده در السنه علما به داعی بر داعی. این اصطلاح داعی بر داعی، داعی علی الداعی این در ان قلت دوم ایشان است. خلاصه اش این است که این پول داعی است که من نماز به داعی قربت بخوانم. اسمش شده داعی بر داعی.

س: چه مشکلی دارد؟

ج: این الان بعد از شیخ این دیگر خیلی بین علماء دو طرف نقیض دارد. یک عده مثل ایشان می گویند اشکال ندارد، داعی بر داعی درست هم هست، مثلاً فلان نماز بخوان رزق زیاد می شود، فلان را بخوان کذا می شود، این هم مثل همان است، فلان نماز را بخوان پول بگیر مثلاً چه مشکل دارد؟ داعی بر داعی مشکلی ندارد.

در مقابل هم عده ای ادعای وجدان کردند که داعی بر داعی نمی شود. این خیلی در اینجا کلمات بعد از شیخ متأخرین عن الشیخ با همدیگر به اصطلاح اختلاف کردند.

س: نه اصلاً ثبوتاً صحبت می کنیم. کسی بتواند قصد قربت بکند چه مانعی دارد؟ حالا پول هم بگیرد...

ج: مانعش این است که وقت ما را می گیرد. می خواهیم امروز تند بخوانیم رد بشویم. این را بگذارید برای بعد. عرض کردم اشکال ندارد. خب نرسیدیم به استدلال که نرسیدیم. فقط مانعش این است اگر این مانع را قبول بکنید باید برویم جلو.

نعم قد استدلل علی المطلب بعض الاساطین فی شرحه علی القواعد بوجوب؛ ببینید شیخ چطور جواب، می گویم مشوه است. این یکی از وجوهی است که ذکر شده تنافی بین وجوب و اخذ اجرت.

س: ایام تبلیغ هم هست، مناسبت دارد آخر اینها...

ج: اشکال ندارد، آن آقایان که گوش نمی کنند، پول را می گیرند به هر حال ثابت بشود یا نشود.

بعض الاساطین فی شرحه علی القواعد؛ این یکی از وجوه بسیار مهم است. وجهش این است: ان التنافی بین صفت الوجوب والتملک ذاتی لان المملوک و المستحق لایملک، لا یُملک، لا یستحق الثانی، بعد ایشان توضیح داده، مرحوم شیخ، این یکی از وجوه نسبتاً مهم در کلمات مرحوم آقای شیخ جعفر کبیر قدس الله سره و این که اصولاً بین تملک و بین وجوب تنافی است نمی شود.

بعد یک توضیحی خود مرحوم شیخ برای کلام شیخ جعفر دادند که عرض کردم چون اینها را می خواهیم بخوانیم مستقلاً. بعد خود شیخ می گوید هذا ولكن الانصاف، خود شیخ در این وجه هم باز اشکال می کند. و این مناقشه شیخ با این. بعد از این باز یک مناقشه دیگر می کند مرحوم شیخ، اگر این وجه درست باشد در عینی خوب است، در واجب کفایی نمی آید. آن وقت ایشان در واجب کفایی راه دیگری را انجام داده، راه دیگری را پیش رفته در واجب کفایی که مثلاً فعل متعین له فلا یدخل فی ملک غیره، که ایشان بعد عرض کردم. بله، آخر کلام که عرض کردم مشوه است شیخ، و بالجمله فلم اجد دلیلاً علی هذا المطلب و افیا بجمیع افرادہ ادا الاجماع. آن وقت در اجماع هم شروع می کند به مناقشه، الذی لم یصرح به الا المحقق الثانی، یعنی این اجماع خیلی متأخر است، کاشفیتش از قول امام روشن نیست و جماعتی از علماء هم با ایشان مخالفت کردند.

از اینجا که صفحه ۱۳۲ است نوشته جماعتی مخالفت کردند بالحکایه و الوجدان، فقط نمی خواهد نقل بشود، هم نقل شده هم وجدانا، اما الحکایه، فقد نقل المحقق و العلامه و غیرهما القول بجواز اخذ الاجره القضاء، دیگر اینجا وارد اقوال یک مقداری می شوند به مناسبت. این خوب بود بحث را اول می کردند. می گویم عبارت تشویه متاسفانه پیدا کرده است.

بعد ایشان، و اما ما وجدنا، عباراتی هم می آورد. ظاهر مقنعه و نهایه وقاضی جواز القضاء اخذ الاجر علی القضاء، دیگر وارد این بحث می شود. من جمله که متعرض کلام فخر المحققین در ایضاح می شود یک مقدار استدلال فخر المحققین هم می آورد، بعد رد جامع المقاصد، بعد ایشان دو مرتبه بین این دو بزرگوار که هر دو شارح کتاب قواعد علامه هستند، البته عرض کردم جامع المقاصد شرح کل کتاب است، حالا خود کتاب ناقص است بحث دیگری است. کل مطالب را فرض کنید کتاب طهاره همه مطالبش را شرح داده است. ایضاح که ایشان از آن نقل می کند مال پسر علامه ایشان مال فخر المحققین که پسر علامه است، ایشان فقط شرح مشکلات قواعد است؛ چون قواعد علامه فرض کنید مثلاً پنج سطر شش سطر هفت سطر فقط فتوا می دهد بعد می گوید و فی کذا تردد، شبهه کذا، و فی شبهه، و فی اشکال، ایشان فقط همان جاهایی که تردد و شبهه هست شرح داده است، کل کتاب را شرح نداده است. اشتباه نشود. مثل جامع

المقاصد نیست. اگر ایشان کل کتاب را شرح می داد قطعاً بیش از این می شد و ای کاش این کار را کرده بودند. ایشان متأسفانه فقط اشکالات قواعد را شرح دادند. فی شرح اشکالات القواعد، دقت فرمودید؟ کل کتاب قواعد نیست.

و اما مثلاً فرض کنید مفتاح الکرامه تا آن جایی که هست کل کتاب است، روی اقوال نقل کرده است.

بعد هم یک بحثی بله، فرمودند در دوران امر راجع به مرحوم فخر و مرحوم جامع المقاصد و همین اجماع جامع المقاصد را که قبول بکنیم یا نه؟

این تا اینجا باز روی اقوال رفتند. و اما تحقیق خود ایشان؛ فالذی ینساق الیه النظر، بعد وارد بحث می شوند خود ایشان. ظاهر عبارت ایشان هم مانعیت مجرد وجوب روشن نیست، بعد ایشان فان کان العمل، شروع می کند به تفصیل دادن و ادله ذکر کردن و مناقشات که مثلاً در تعبدی و توصیلی فرقی نیست و وارد این بحث می شوند. و بعد از آن هم وارد بحث مندوب می شوند در نظر مبارک خودشان. بعد در واجب تخییری وارد می شوند که اگر واجب تخییری باشد، چون مخیر است پول به او بدهد که یک شق آن را انجام بدهد، آیا این درست است یا نه؟ مثال هم برای ایشان می زنند در اینکه تعینی و تعبدی و یک توضیحاتی راجع به واجب کفایی و تخییری و نحوه به اصطلاح باشد، این خلاصه نظری است که با کلمه فافهم این از آنجا فالذی ینساق الیه النظر، خلاصه نظری است که از خود مرحوم شیخ در مسئله هست.

ثم انه قد يفهم من ادلة وجوب الشیء كفاية كونه حق لمخلوق يستحقه که از روایت در بیاوریم که این حق است، اگر حق است دیگر نمی تواند برش بگیرد. این را عرض کردیم، این همانی است که شبیه به آن البته آن نیست، مرحوم آقای محقق اصفهانی هم قائل شدند که وجوب بماهو وجوب منافاتی با اخذ اجرت ندارد مگر از لسان دلیلش در بیاوریم که شارع اعتبار کرده مجانیت. حالا ایشان به جای مجانیت که این حق برای کس دیگری باشد. این مقدمه ای را که ایشان در مسئله حق برای کس دیگری باشد ایشان مطرح کردند، این زمینه ورود ایشان به یک بحث دیگری شده که این خودش باز بحث طویل الذیلی است. اخذ اجرت بر واجبات صناعیه، نظامیه. چون یک اموری هست که نظام مجتمع بر آنها است مثل طبابت، طبیب عالم است، شخصی است که مریض است باید واجب است او را نجات بدهد از این مرض. س: توصیلات می شود، می شود توصیلات...

ج: نه توصیلات نه، نظام مجتمع. توصیلات مثل لباس شستن هم هست. و این آیا اخذ اجرت جایز است، چون نظام بر آن متوقف است. حتی جمله ای از اشغال، کارهایی که نظام فرض کنید مثلاً شرکت واحد اتوبوسرانی مثلاً، تاکسیرانی مثلاً، نانوایی مثلاً، جامعه بر آنها متقوم است، قوام جامعه، اصطلاحاً به آنها می گویند واجبات نظامیه. آیا اخذ اجرت بر واجبات نظامیه می شود کرد یا نه؟ ایشان در آنجا

فرمودند که این از اول ثم انه قد يفهم، وارد این مقدمه اش می شود بعد وارد بحث واجبات نظامیه می شوند. بعد شروع می کنند جواب دادن، که چرا در اینها اخذ اجرت جایز است. وجوهی را ذکر می کنند، بله، وجوه ششم وجه ششم، بعد وجه هفتم، مفصل مرحوم شیخ در وجوهی که برای جواز اخذ اجرت، بعد در صفحه ۱۴۱ می فرمایند: فالتحقیق علی ما ذکرنا سابقاً ان الواجب اذا كان عينياً تعييناً لم يجز اخذ الاجرة عليه ولو كان من الصناعة؛ اگر واقعاً به قول شما مثلاً مثال نانوائی، غیر از این نانوائی هیچ نانوائی دیگر هم نیست و منحصر به این است، کس دیگری هم بلد نیست، ایشان می گوید اخذ اجرت طبیب اخذ اجرت نکند، خب این خلاف ظاهر خارج، البته این مسئله که مرحوم شیخ می گوید چون دیگر عرض کردم این بعد باید ما چون نخواندیم فقط داریم لیست مباحث ایشان را، اگر نکته خاصی است فقط عرض می کنیم.

به ذهن می آید که این مطلبی را که مرحوم شیخ در اینجا گفتند، بعد هم البته یک چیزی شبیه به این می گویند، ایشان خوب بود نکته اش را بیان می فرمودند که وقتی می گوئیم که پول جایز نیست بگیرد، بالاخره باید یک فکری برای آن جهت بشود، ارجاعش به بیت المال بدهیم. و خیلی هم عجیب است مثلاً این کتاب را مرحوم شیخ نزدیک دویست سال قبل، صد و هفتاد هشتاد سال قبل نوشتند و مثلاً طب اگر کس دیگری نبود و منحصر در این طبیب بود، این حق پول گرفتن ندارد. جزء واجبات نظامیه هست که حق پول گرفتن ندارد.

فلا يجوز لطبيب اخذ الاجره على بيان الدواء او تشخيص الداء، تشخيص مرض بدهد بیماری بدهد، یا پول بگیرد برای تعیین دارو، این حق را ندارد. البته می گوئیم مرحوم شیخ تا اینجا آمده، اگر حق ندارد پس چه کار باید کرد؟ جوابش این است که این را باید ارجاعش بدهیم به بیت المال و جزء اموال عمومی که اصطلاحاً...

س: به قصد قربت و اینها که ارتباطی ندارد؟

ج: نه فقط به مسئله وجوب است. البته این مطلبی را که شیخ فرموده، می دانید که الان در خیلی از کشورهای اروپایی طب مجانی است، اصلاً برای طب پول نمی گیرند. خود دولت به عهده می گیرد. یعنی دقیقاً این مطلبی که هست این یک واقعیت است، لکن ما از این راه می خوانیم، آن که در خارج هم هست، همین است. یعنی عملاً که برای طب برای آموزش پول نمی گیرند چون اینها را واجبات نظامی می دانند که باید در جامعه انجام بشود، دیگر معنا ندارد پول بگیرند. نه اینکه طبیب حرام است پول بگیرد، اشتباه نفرمایید. مراد این است که در مقابل عمل نگیرد. حالا ممکن است برای یک طبیب ماهانه ای معین بکنند، در طی ماه هم ممکن است دو تا مریض هم به او بیشتر

مراجعه نکنند، یک وقت ممکن است ده تا مریض مراجعه بکنند. البته این که طب در این کشورها به قول خودشان ملی یا مجانی است، راه‌های متعددی هست که الان من وارد آن بحث نمی‌شوم.

غرضم این است که این یک مطلب لطیفی است خود این مطلب، یک مطلب لطیفی است و عرض کردم یک وقتی هم در کتاب ناصر خسرو سفرنامه، ایشان وضع قاهره را که توصیف می‌کند، چون قاهره زمان فاطمی‌ها که شیعیان شش امامی بودند. فاطمی‌ها حکومت سوسیالیستی داشتند به اصطلاح امروزی‌ها، انقلابی به قول معروف، یک حالت، ایشان می‌گویند خیلی از خوان‌ها، یعنی خوان در آن زمان تقریباً شبیه مسافرخانه، مسافرخانه محل تجارت و رفت و آمد، و حمام‌ها هست از آن سلطان، یعنی دیگر این را ملک شخصی قرار ندادند، چون جامعه به آن احتیاج دارد، دقت کردید، این را ملک سلطان، حالا امروز به جای سلطان می‌گویند دولت،

س: وجه تسمیه‌اش چه بوده فاطمی می‌گفتند؟

ج: چون خودشان می‌گفتند ما اولاد فاطمه حضرت زهرا (س) هستیم. لذا عید الله مهدی که خیلی عجیب است، در هزار سال قبل در مصر که یک نوع حکومت شیعی اسماعیلی فاطمی بوده، در حقیقت همین نکته را به آن شکل تجلی دادند. روشن شد نکته کار چیست؟ یعنی این مطالبی که نیاز اجتماع به آن هست این مطالب را دست افراد قرار ندهیم، اینها اصلاً باید حالت مجانی یا یک حالت استاندارد خاص خودش را پیدا بکند، حالت مالی، مثلاً طب یک حالت خاص خودش را پیدا بکند، این نباشد که طبیب بیاید برای تشخیص داء پول بگیرد.

بعد دیگر ایشان باز دنبال این مسئله می‌روند و طبعاً چند تا مسئله دیگر هم به این مناسبت هست که مناسب با همین است. یکی آن شیر اول که مادر می‌دهد آیا می‌تواند تقاضای پول بکند یا تقاضای پول نکند؟ که آن البته این بحث خیلی کار دارد، به این مقدار نیست که مرحوم شیخ فرمودند. حالا ما فقط این... یک راه دیگر هم این است که ایشان می‌گویند بله طبیب نمی‌تواند برای تشخیص پول بگیرد اما می‌گویند من سر مریض که حاضر می‌شوم پول می‌گیرم، چون ایشان فرمودند، بعضی از آقایان هم که منبر می‌روند برای احکام، می‌گویند ما برای بیان احکام پول نمی‌گیریم، همین که منبر را بالا می‌رویم پول می‌گیریم، حالا نمی‌فهمم بالا رفتن یک منبر چقدر پول می‌خواهد، آن را من بلد نیستم.

س: ۳۷:۰۶

ج: بله به قول شما. حالا باز این حضور یعنی این به نظر من از همان بگویند پول گرفتن جایز است بهتر از این توجیهات باطل است. طیب بیاید طیب آمد در خانه آدم بیاید بنشینند فرض کنید مثلاً صد هزار تومان بگیرد پنجاه هزار تومان، برای تشخیص مرض نمی گیرد، برای نشستن، خب این نشستن چجوری است که این قدر پول گنده گرفت؟

س: اینها یک بخشش حاج آقا به خاطر این است که ما در حوزه اقتصاد اسلامی مشخص نکردیم که آن سرمایه اصالت دارد، کار اصالت دارد، اگر پول دارد رد و بدل می شود، کار را باید...

ج: البته اینجا آن نیست، اینها بعضی هایش خدمات است، در حد تولید نیست، آن سرمایه در جایی است که در تولید باشد.

س: مشکل این است که وقتی یک چیزی واجب شد این هست که... ۳۷:۴۵

ج: نه وجوب که یک اعتبارات قانونی است. آن بحث دیگری است. آن بحث که کار اصالت دارد نمی دانم سرمایه، چون در اقتصاد سرمایه داری که در کتاب آن مردک آمده، طبیعت و کار و سرمایه سه چیز را قرار داده، مارکس چون می خواسته آنها را رد بکند زده فقط به کار، در اول کاپیتال، می دانم آن مطلب را، اما این ربطی به اینجا ندارد. این بیشتر جنبه خدماتی است.

س: حالا اگر واجب شد یک چیزی مشکلی... ۳۸:۱۰

ج: وجوب در اینجا یک وجوب قانونی است. بحث کار نیست. نه نه، بحث وجوب ربطی به بحث های اقتصادی که آیا عوامل قیمت گذاری، یعنی آن قیمت تبادلی، نه قیمت انتفاعی، استعمالی، آن ارزش تبادلیش تابع سه چیز است در آن اقتصاد سرمایه داری، طبیعت و کار و سرمایه، اما در اقتصاد مارکسیسم اصرار دارد که آن دو تا نیستند، فقط کار است. آن که ارزش برایش ایجاد می کند کار است. حالا آن بحث باشد جای دیگر که بحث اینجا نیست، چون آن هم دو ارزش است، ارزش انتفاعی و استعمالی و ارزش مبادله ای.

علی ای حال، نعم یسئنا من الواجب الکفای ما علم من دلیله ۳۸:۵۶ حق للغیر، که عرض کردیم شبیه این راهم مرحوم آقای اصفهانی دارد که اثبات بشود مسئله به اصطلاح مجانی بودن. بعد ایشان دارد: هذا تمام الکلام فی اخذ الاجره علی الواجب و اما الحرام، دیگر به مناسبتی برای متمیم بحث چون بحث ما در اخذ اجرت بر واجبات است، گفت که از باب اتراد و از باب اینکه کمی کامل بشود متعرض اخذ اجرت در حرام و اخذ اجرت در مکروه و در مباح متعرض به اصطلاح اخذ اجرت در این جهت و مثلاً بله.

بعد وارد بحث دیگری می شوند که اخذ اجرت بکنند مثلاً می گوید برو نجف برای من زیارت بخوان، اخذ اجرت در مستحباتی که بشود. آن وقت اگر قبول نیابت بکنند، چون اینها مباحثی است که خیلی لطیف است من الان اینجا فقط خارجاً یعنی به این مقدار خواندم، خارجاً اینها را باید توضیحات کافی عرض بکنیم، بله، بعد هم وارد اخذ اجرت، اصلاً در بحث مندوب حالا من قاعده کلی اش را عرض بکنم، توضیحات و تحلیلاتش و اینها، ما عرض کردیم آن که از مجموعه شواهد در می آید نیابت در واجبات درست نیست، یعنی اینکه کس دیگری انجام بدهد واجبات درست نیست، در احیاء، در اموات درست است. در احیاء هم فقط حج ثابت است. غیر از حج ما دیگر نداریم که در احیاء واجب نیابت پذیر باشد. اما نیابت در مستحبات مطلقاً جایز است چه در احیاء و چه در اموات. فرقی بین احیاء و اموات ندارد.

اما اینکه حقیقت نیابت چیست؟ چون ایشان در اینجا یک مقداری متعرض شدند ما انشاء الله عرض می کنیم. لکن الان به صورت اجمالی عرض می کنیم که در ذهنتان مناقشه بفرمایید تا وقت خودش. ما عرض کردیم ایشان چون شیخ ندارد به یک معنایی از ابداعات ما است. نیابت به طور متعارف سه احتمال رئیسی دارد. احتمالات غیر رئیسی الا ما شاء الله. یکی اینکه تنزیل بدن باشد، دوم اینکه تنزیل عمل باشد، سوم اینکه تنزیل ثواب باشد.

دیگر اینها را انشاء الله چون تحلیلی است و مرحوم شیخ هم ندارند، دیگر حساب هایی است که ما جمع و جورش کردیم، جمع و تفریق بستیم انشاء الله عرض می کنیم و عرض خواهیم کرد هر سه اینها در وعاء اعتبار معقول است، لکن باید به آثارش نگاه کرد. نه اینکه یکی معقول باشد یکی نباشد. لکن آنچه که الان واقع است در باب واجبات، نیابت تنزیل عمل است، تنزیل بدن نیست، در هیچ کدامش تنزیل بدن نیست، تنزیل عمل است و در مستحبات تنزیل ثواب است. این خلاصه این بحث، چون مرحوم شیخ فرمودند ما هم یک خلاصه ای را گفتیم، آن وقت می ماند تحلیلش و حقیقت این نیابت و حقیقت امور اعتباری، انشاء الله در این جزو چون نیابت جزو اعتبارات شخصیه است، التزامات شخصی است. ما به این مناسبت هم یک بحثی راجع به التزامات شخصی می کنیم و هم حقیقت نیابت و این اثبات این مطلب که در واجبات نیابت تنزیل عمل است، در مستحبات نیابت تنزیل ثواب است. انشاء الله تعالی بله، انجام می شود.

یک دوسه تا فرع دیگر هم ایشان در اینجا متعرض شدند. یک دوسه تا فرع دیگر: یکی اینکه اگر انسان نائب شد که مثلاً یک بچه ای را طواف بده یا مریض، برای خودش هم می تواند طواف فرض کند یا نه؟ یعنی به خاطر نیابت از صلاحیت خودش هم خارج می شود یا می تواند دو تا نیت بکند، هم بچه را طواف بدهد و هم برای خودش نیت بکند. آن وقت ایشان یک عبارتی را هم در اینجا دارد و یک مقداری

وارد یک مقداری هم وارد بعضی از خصوصیات مثل اذان و قضاء و ایده‌ها شدند، قضاء یعنی قضاء در باب قضاوت، متعرض آن شدند که انشاء الله تعالی آن به اصطلاح مسئله را در محل خودش انشاء الله متعرض می‌شویم.

مصادیق را تحمل شهادت، مثلاً تحمل شهادت جایز است یا تحمل شهادت جایز نیست. بعد مسئله ارتزاق را متعرض شدند. عرض کردم خیلی مسائل دارد اما عنوان ندادند، و این که اصولاً ارتزاق ماهیتاً با اخذ اجرت فرق می‌کند. ارتزاق غیر از اخذ اجرت است. مطلب بدی نیست انشاء الله توضیح می‌دهم.

یک عبارت مغلقی هم در وسط دارند چون وقت گذشت حالا بعد دیگر انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين